

## سوره «بنی اسرائیل» (۱۷)

### محتوای سوره

این سوره را به این دلیل که شمه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل را در مقدمه (آیات ۲ تا ۸) و اواخر (آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴) مطالب خود آورده، و از آن به عنوان مصداق عینی و تاریخی مضامین مورد بحث یاد کرده است «بنی اسرائیل» نامیده‌اند، همچنین آن را به نامهای «اسری» و «سبحان» هم خوانده‌اند. «اسری» به این دلیل که در اولین آیه خود از حرکت شبانه نام برده و «سبحان» به دلیل این که سوره با این کلمه آغاز گشته است. علاوه بر آن، موضوع «تسبیح» خدا و منزّه بودن او از هرگونه شرک و پیرایه، از مهم‌ترین موضوعات محوری آن می‌باشد. بطوری که در هیچ‌یک از سوره‌های قرآن تا به این حد روی این کلمه تاکید و تمرکز نشده است.

بطور کلی محتوی و مضمون این سوره پیرامون ۴ موضوع اساسی و کلیدی: ۱- تسبیح، ۲- حمد، ۳- توحید، ۴- تکبیر، می‌باشد که در تسبیحات اربعه آن را به همین ترتیب می‌خوانیم (سبحان الله - والحمد لله - ولا اله الا الله - والله اکبر).

و شگفت این که هر یک از کلمات: سبحان، حمد، کبیراً و مجموع مشتقات آنها، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر قرآن بکار رفته است.<sup>۱</sup> بطوری که از دیدگاه آماری هم با

---

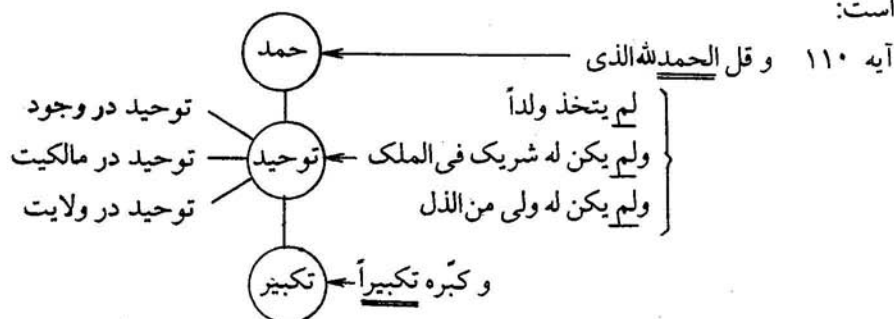
۱. کلمه سبحان در این سوره ۳ بار و مشتقات آن ۶ بار بکار رفته که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد (آیات ۱ - ۴۳-۴۴-۹۳-۱۰۸)

مشتقات کلمه حمد در این سوره ۴ بار بکار رفته‌اند (مساوی زمر) که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد (آیات ۴۴-۵۲-۷۹-۱۱۱)

کلمه کبیراً در این سوره ۶ بار بکار رفته است (مساوی بقره) که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد (آیات ۴-۹ - ۳۱-۴۳-۶۰-۸۷-۵۱-۱۱۱-۲۳-۲۱)

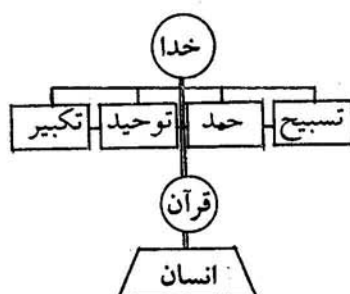
اطمینان می توان گفت چهار کلمه فوق، که هریک وجهی از یک حقیقت است و در مجموع یک پیام را القاء می کند، محور اصلی ممتاز و مشخص این سوره می باشد این سوره با «تسبیح» خدا آغاز می گردد (سبحان الذی اسری ...) و پس از تسبیح و تقدیس خدا و پیراستن اندیشه از هر تصور و خیال باطل بنده به «حمد» می رسد و با ستایش او از طریق اسماء و صفات کمالش به توحید (در وجود، در مالکیت و در ولایت) آگاهی پیدا می کند. پس از آن یکسره به بزرگداشت و «تکبیر» او از هر چه در وهم و اندیشه و عقل آید می پردازد.

و به این ترتیب آخرین آیه این سوره هر سه مفهوم فوق را یک جا و در یک سخن جمع کرده است:



علاوه بر مفاهیم فوق، کلمات دیگری نیز در این سوره در موضع کلیدی و زیربنائی قرار گرفته اند که از طریق شناخت آنها می توان به اهداف مورد نظر سوره دسترسی پیدا کرد. از جمله این کلمات می توان به واژه «انسان» و «قرآن» اشاره کرد. در برابر مفاهیم چهارگانه ای (تسبیح، حمد، توحید و تکبیر) که به خداوند ذوالجلال تعلق دارد، در این سوره موضوع «انسان» با تمامی خصلت های منفی و ضعف ها و ناتوانائی هایش، در جهت مقابل مطرح گردیده و بین این دو موضوع، «قرآن» به عنوان واسطه میان خدا و انسان قرار گرفته است. عجیب این که هر دو واژه مورد نظر در این سوره بیش از سایر سوره های قرآن بکار رفته است.<sup>۱</sup>

۱. بیش از ۱۰٪ از کل مواردی که کلمه «انسان» در قرآن بکار رفته، به این سوره اختصاص دارد (۷ بار از ۶۵ بار) و حدود ۱/۶ کل مواردی که کلمه «قرآن» در کتاب خدا بکار رفته در این سوره می باشد. تعداد هر یک از کلمات فوق در این سوره بیش از سایر سوره های قرآن می باشد.



به جز کلمات فوق‌الذکر که محورهای اصلی سوره را ترسیم می‌نمایند، به کلمات دیگری نیز در این سوره برخورد می‌کنیم که یا تعداد کاربرد آنها در این سوره بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد، و یا در ردیف چند سوره نخست هستند. توجه به این نکته می‌تواند دریچه‌ای برای فهم بیشتر مفاهیم سوره بگشاید و تکیه و تمرکز آن را روی موضوعات مختلف نشان دهد. برخی از این کلمات بقرار ذیل هستند:

خبیراً بصیراً - این دو صفت در ترکیب باهم (به صورت مزدوج) در این سوره سه بار تکرار شده‌اند که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد. این سه مورد عبارتند از:

آیه ۱۷ - وکم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً (آگاهی به گناهان).

آیه ۳۰ - ان ربک یسطر الزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیراً بصیراً (آگاهی به نیاز و مصلحت بندگان)

آیه ۹۶ - قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده خبیراً بصیراً (آگاهی به روابط بندگان با یکدیگر)

صفت «خبیر» به تنهایی یا در ترکیب با صفات دیگری همچون: لطیف، علیم و حکیم در سوره‌های زیادی آمده است. اما در ترکیب با «بصیر» بجز سه مورد فوق تنها در دو آیه دیگر در سراسر قرآن بیشتر مشاهده نمی‌شود (فاطر ۳۱ و شوری ۲۷). این موضوع نشان می‌دهد مسئله علم و آگاهی دقیق خداوند به جزئیات امور بندگان از حقایقی است که این سوره در صدد بیان آن می‌باشد. باید توجه داشت علاوه بر کلمه «بصیراً»، مشتقات آن نیز در این سوره ۸ بار تکرار شده که پس از بقره (۹ بار) از بقیه سوره‌ها بیشتر است.

وکیلاً - از ۱۳ موردی که این کلمه در قرآن بکار رفته است، ۵ مورد آن در این سوره می باشد که ذیلاً موارد آنرا بررسی می کنیم:

آیه ۲ - و اتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلاً

آیه ۵۴ - ..و ما ارسلناک علیهم وکیلاً

آیه ۶۵ - ان عبادی لیس لک علیهم سلطان وکفی بربک وکیلاً

آیه ۸۶ - ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا وکیلاً

در پنج آیه فوق، موضوع «وکیل» بودن انحصاری خدا با نفی سایر وکالت ها اثبات شده است. در آیه ردیف اول هدف از ایتاء کتاب بموسی (ع) را احتراز بنی اسرائیل از اتخاذ وکیلی به جز خدا می شمارد. در ردیف دوم تاکید می نماید که وکالت بندگان را حتی به رسول گرامی هم نسپرده است و در آیه سوم وکالت را از شیطان نفی می کند و در برابر این دشمن بزرگ، توکل به خدا را توصیه می نماید. و بالاخره در ردیف چهارم خطاب به مردم و در ردیف پنجم خطاب به رسول اکرم تاکید می نماید که جز خدای یکتا وکیل دیگری برای تکیه به او در مشکلات نخواهید یافت.

رسولاً - مشتقات کلمه رسول در این سوره ناچیز است. اما در هیئت «رسولاً» ۴ بار به این کلمه برخورد می کنیم که در سایر سوره ها به این نسبت دیده نمی شود.<sup>۱</sup> بخصوص در سه آیه پشت سرهم این سجع قرار گرفته که چنین امری در قرآن بی سابقه است:

آیه ۹۳ ...بشراً رسولاً - آیه ۹۴ ...بشراً رسولاً - آیه ۹۵ ...ملکاً رسولاً.

وعد - این کلمه ۴ بار در آیات ۵ (وعدا ولیهما)، ۷ و ۱۰۴ (وعدا الاخره) و ۱۰۸ (وعد ربنا) آمده است که از سایر سوره های قرآن بیشتر می باشد. اعتقاد به قطعیت وعده پروردگار و تحقق اراده او از موضوعاتی است که این سوره در صدد تبیین آن می باشد. در برابر این وعده قطعی، در آیه ۶۴ از وعده شیطان نام می برد که فریبی بیش نیست.

شیطان - در این سوره ۴ بار نام شیطان آمده است که پس از سوره های نساء و اعراف و بقره و در ردیف سوره های حج و مجادله قرار دارد.

سبیلاً - این کلمه ۶ بار در سوره «اسراء» تکرار شده که پس از سوره نساء و در ردیف سوره فرقان قرار دارد. (بصورت نکره)

رحمت - این کلمه ۵ بار در سوره «اسراء» تکرار شده که پس از سوره‌های هود و اعراف و انعام قرار دارد.

بعثت - مشتقات این کلمه ۶ بار در این سوره آمده است که از سایر سوره‌های قرآن بیشتر است.

آخرت - مشتقات این کلمه ۷ بار در این سوره آمده است که پس از سوره‌های بقره و آل عمران بیشتر از سایر سوره‌ها می‌باشد.

قیامت - مشتقات این کلمه ۴ بار در این سوره آمده است که پس از سوره‌های آل عمران و زمر و قصص بیشتر از سایر سوره‌ها می‌باشد. (مساوی نساء و بقره و نحل)

بررسی مواردی که سه کلمه فوق در این سوره آمده است این نکته را روشن می‌سازد که توجه به آینده و سرنوشت نهائی «انسان» از موضوعات مهمی است که محور عمده مطالب این سوره را تشکیل می‌دهد.

سجده - موضوع «سجده» نیز از موضوعات خاص مورد توجه این سوره می‌باشد. در اولین آیه از مسجد الحرام و مسجد الاقصی که محل سجده انبیاء بزرگ و مؤمنین بوده است نام می‌برد. در هفتمین آیه نشان می‌دهد که چگونه همین مسجد الاقصی در اثر بدکاری و انحراف و تفرقه بنی اسرائیل توسط دشمن فتح و تخریب گردید و در آیه (۶۱) از فرمان الهی برای سجده ابلیس به انسان نام می‌برد. در این آیه که ۳ بار موضوع سجده در آن مطرح شده (واذقلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس قال ءاسجد...) نشان می‌دهد. همچنان که خداوند ابلیس را موظف به سجده به آدم کرد، از بنی آدم نیز خواسته است ساجد نسبت به خالق خود باشند. و سرانجام در آیه ۱۰۷ از دانایانی از اهل کتاب نام می‌برد که هر گاه آیات خدا بر آنها خوانده شود، به زمین سجده می‌افتند (...ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجدا) در این آیه موضوع سجده با توجه دادن مسلمانان به انسانهای مومن و خاضع و عالم از اهل کتاب حسن ختام پیدا می‌کند.

لازم به یادآوری است که موضوع سجده در سوره‌های بقره و توبه و اعراف بیشتر از سوره بنی اسرائیل مورد توجه قرار گرفته است.

### خلاصه محتوی

اگر خواسته باشیم جمع بندی و خلاصه‌ای از محتویات سوره را در چند خط بیان کنیم، باید از داستان «اسری» که در آغاز سوره به آن اشاره مبهمی شده است شروع نمائیم. خداوند «سمیع بصیر» که شنوای مناجات‌های عارفانه و بینای حالات غرقه در عبادت

بنده خویش بود، در نیمه شبی از شبهای اشراق و عروج معنوی رسول گرامیش، او را به سفری شبانه و سیر و سیاحتی در آفاق و انفس پرواز داد تا چشم و گوش دلش را به حقایق و تجربیاتی تاریخی آگاه سازد. مبدا سفر مسجدالحرام و مقصد آن مسجدالاقصی بود. دو مسجد، دو پایگاه و کانون عبادت، دو رسول و دو امت، موسی (ع) و بنی اسرائیل، محمد (ص) و امت اسلام. خداوند با ارائه سوایقی که بر مسجدالاقصی، یعنی کانون امت بنی اسرائیل گذشته است، به رسول گرامی خود نشان می دهد که اگر امت اسلام هم به راه آنها بروند و از گذشته عبرت نگیرند به همان سرنوشتی دچار خواهند شد که بنی اسرائیل دچار شدند و مسجدالحرام نیز همچون مسجدالاقصی توسط اقوام کافر و مشرک به انهدام و خرابی کشیده خواهد شد. در کنار این تجربیات تاریخی، خداوند خصلت های منفی و ضعف و ناتوانی های «انسان» را برای رسول خود تبیین می نماید تا بداند در رهبری آنها چگونه عمل کند. سپس مقصد و هدف نهایی را که با مرکب ایمان و چهار چرخ «تسبیح، حمد، توحید، تکبیر» باید پیمود، برای مسلمانان ترسیم می نماید و قرآن را به عنوان قطب نمای این کشتی و کتاب راهنمای این سفر، که تنها ریسمان ارتباطی انسان با خدا است، توصیه می نماید. آنگاه عصاره این کتاب را که از توحید آغاز و به آن ختم می شود، در ۱۰ بند از احکام و اصولی که خداوند مقرر داشته بیان می کند. با وجود این، او را مختار و آزاد رها می کند تا سرنوشتش را خود رقم زند و آخرتش را که در سوره به آن اشارات فراوان شده خود بسازد.

### بررسی تحلیلی موضوعات کلیدی

همان طور که گفته شد، برخی از کلمات در این سوره جنبه کلیدی داشته و برای فهم سوره لازم است کاربرد آنها را در مقاطع مختلف آن مورد بررسی قرار دهیم. مهمترین این کلمات، آنطور که ذکر گردید، عبارتند از: تسبیح، حمد، توحید، تکبیر (مربوط به خدا) و «انسان» و «قرآن». اینک تک تک کلمات مورد نظر را در آیات مختلف این سوره بررسی می کنیم:

تسبیح - مشتقات این کلمه ۷ بار به شرح ذیل در این سوره آمده است:

آیه (۱) - سبحان الذی اسرى بعیده...

» (۴۳) - سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیراً.

» (۴۴) - تسبیح له السموات والارض و من فیهن و ان من شی الا یتسبیح بحمده و لکن

لا ینفقهون تسبیحهم

« (۹۳) - قل سبحان ربی هل كنت الا بشراً رسولاً.

« (۱۰۸) - و يقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولاً.

در آیات ردیف ۱ و ۲ و ۴ منزّه بودن خدا را از هر تصور و گفتاری نشان می دهد. در آیه ردیف ۳ که سه بار مشتقات این کلمه در یک آیه آمده است، تسبیح همگانی آسمانهای هفتگانه و زمین و موجودات عالم را (که برای انسان ها قابل درک و فهم نیست) تذکر می دهد تا انسان جاهل و غافل هماهنگ و همنوا با سایر موجودات عالم تسبیح گوی پروردگار عالمیان گردد. و بالاخره در آخرین آیه از مومنین آگاهی از اهل کتاب نام می برد که علیرغم ناباوری مشرکین، به هنگام تلاوت قرآن، به زمین سجده می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما قطعاً شدنی است» و در دنبال آیه اضافه می نماید: اینها پس از این تسبیح، با حالت گریه به زمین سجده می افتند و خشوعشان یکسره افزون می گردد. به این ترتیب در آخرین آیه با ارائه نمونه های ممتاز از مومنین امتی دیگر، با دیدی فراتر از تعصبات و خودخواهی های بشری، مسلمانان را دعوت می کند علیرغم تکذیب و توهین مشرکین، از چنین انسانهای نمونه ای برای سجده و تسبیح خداوند آموزش بگیرند و بدانند اگر اکثریت مردم در چنین راهی گام برنمی دارند، بندگان خالص دیگری نیز وجود دارند که تسلیم خالق خود هستند.

حمد - همان طور که گفته شد، مشتقات «حمد» ۴ بار در این سوره آمده است که بیش از سایر سوره ها می باشد (در سوره زمر هم ۴ بار آمده است).

آیه (۴۴) - وان من شی الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم

« (۵۲) - یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده و...

« (۷۹) - و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یریک ربک مقاماً محموداً

« (۱۱۱) - و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و...

در نخستین آیه از تسبیح عمومی همه موجودات «بحمد» پروردگار یاد می کند تا انسان به این حرکت بپیوندد. در آیه ردیف دوم نشان می دهد که انسان گرچه در این دنیا از حمد خدا گریزان است، اما روز قیامت ناگزیر فرمان خدا را برای حمد اجابت می کند. در سومین آیه، نماز شبانه را به پیامبر توصیه می نماید تا با حمد و ستایش خدا در نیمه های شب، به مقام حمد و ستودگی برانگیخته گردد (مقاماً محموداً) و بالاخره در ردیف آخر به رسول خود، و تلویحاً به مومنین، فرمان می دهد خدائی را که نه فرزندی بر گرفته، نه شریکی در ملک دارد و نه ذلیل است، که سرپرستی نیاز داشته باشد، حمد گوید و او را به بزرگی تکبیر نماید.

توحید - گرچه مشتقات کلمه «واحد» در این سوره، به جز در آیه ۱۷ (اذا ذکرک ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً) نیامده است، اما این مفهوم در آیات متعددی از این سوره بشرح ذیل بکار رفته است:

آیه (۲)... الا تتخذوا من دونی وکیلاً

« (۱۷) ..و کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً

« (۲۲) لا تجعل مع الله الها آخر...

« (۲۳) و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه...

« (۱۱۰) قل ادعوا الله وادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی...

« (۵۴) ...ما ارسلناک علیهم وکیلاً

« (۱۱۰) و قل الحمد لله الذی لم يتخذ ولداً

ولم یکن له شریک فی الملک

ولم یکن له ولی من الذل

« (۱۵) ...و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.

آیه (۴۳) سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً

« (۵۶) قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون...

« (۶۵) ... کفی بربک وکیلاً

« (۶۷) و اذا مسکم الضر فی البحر ضلّ ما تدعون الا اياه...

« (۶۸) ...ثم لاتجدوا لکم وکیلاً

« (۶۹) ... ثم لاتجدوا لکم علینا به تبعاً.

« (۷۵) ...ثم لاتجد لک علینا نصیراً

« (۷۸) ... لاتجد لستتنا تحویلاً

« (۸۶) ...ثم لاتجد لک به علینا وکیلاً

« (۹۷) ...فلن تجد لهم اولیاء من دونه

آیات فوق مسئله توحید را از طریق نفی عوامل دیگر بطور سلبی نشان می دهد. این عوامل عبارتند از: وکالت غیر، نصرت غیر، ولایت غیر، دعوت غیر، عبادت غیر، مالکیت غیر و...

علاوه بر آن، در آیات: ۱۷ - ۵۴ - ۱۰۵ برای این که حتی رسول الله (ص) هم همانند انحرافی که مسیحیان در تثلیث قائل شدند، مورد غلو قرار نگیرد، تاکید می کند، تنها وظیفه رسول بشارت و انذار است، نه به عنوان وکیل بر بندگان فرستاده شده و نه مراقبت بر



گناه بندگان از او خواسته شده است. تنها خدا است که به گناهان بندگان خبر و بصیر است. و بالاخره در آیات ۶۸ - ۶۹ - ۷۵ - ۷۸ - ۸۶ - ۹۷ با تکرار کلمه «لاتجد»، بر این حقیقت تاکید می نماید که انسان هیچ پناهی برای نیازها و مشکلات خود بجز خداوند یکتا نمی یابد.

تکبیر - در این سوره کلمه کبیراً و مشتقات آن بیش از سایر سوره های قرآن بکار رفته است.<sup>۱</sup> اما همگی این موارد ارتباط با خدا ندارد بلکه بیشتر به انسانها مربوط می باشد.

آیه (۴) ...لتعلن علواً کبیراً      آیه (۹) ...ان لهم اجراً کبیراً  
 «(۳۱) ...ان قتلهم کان خطاً کبیراً»      «(۸۷) ...ان فضله کان علیک کبیراً»<sup>۳</sup>  
 «(۶۰) ...طغیاناً کبیراً»      «(۲۱) وللاخرة اکبر درجات و اکبر تفضیلاً»  
 «(۲۳) اما یبلغن عندک الکبر»      «(۴۳) سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً»<sup>۴</sup>  
 «(۵۱) اوخلقا مما یکبر فی صدور کم»      «(۱۱۱) ...کبره تکبیراً»

انسان - همان طور که گفته شد، در برابر کلمات ۴ گانه ای که ذکر گردید (تسبیح، حمد، توحید و تکبیر) کلمه «انسان» قرار گرفته است. این کلمه در سوره بنی اسرائیل ۶ بار تکرار شده که از بقیه سوره ها بیشتر است. علاوه بر آن، دو بار کلمه ناس و یک بار هم کلمه اناس در این سوره بکار رفته است.

آیه (۱۱) - و یدع الانسان بالشر دعاء بالخیر و کان الانسان عجولاً

«(۱۳) - و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه...»

«(۵۳) - ...ان الشیطان کان للانسان عدواً مبیناً»

«(۶۷) - ...و کان الانسان کفوراً»

«(۸۳) و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانبه و اذا مسه الشرکان یؤساً»

«(۱۰۰) ...اذا لامسکم خشیه الانفاق و کان الانسان قتوراً»

«(۸۹) ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الاکفوراً»

«(۷۱) یوم ندعوا کل اناس بامامهم»

در آیات فوق چهار صفت منفی انسان با فعل «کان» مشخص شده است: کان الانسان عجولاً - کان الانسان کفوراً - کان یؤساً - کان الانسان قتوراً (بخیل و دست بسته). به این ترتیب مهم ترین خصلت های منفی انسان: عجله، کفر، یأس و خست معرفی گردیده است.

این ۴ خصلت را اگر با ۴ کلمه‌ای که قبلاً توضیح داده شد<sup>۱</sup>، مقایسه کنیم، می‌بینیم عامل بازدارنده انسان در نیل به آنها، همین ویژگی‌های منفی می‌باشد.

علاوه بر ۴ خصلت فوق که با فعل «کان» آمده است، در آیه (۸۳) اعراض انسان و بی‌اعتنائی او را به رازق و منعم خویش هنگام رفاه و راحتی، و در آیه (۸۹) بی‌اعتنائی‌اش را به قرآن نشان می‌دهد.

در آیه (۱۳) این حقیقت را بیان می‌کند که سرنوشت نیک و بد هر کسی بگردن خودش است و دیگری مقصر نیست. اما در آیه (۷۱) نقش رهبری و امامت را در گمراهی یا هدایت انسانها نشان می‌دهد. و بالاخره در آیه (۵۳) شیطان را که دشمن آشکار انسان است (ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا)، به عنوان آشوبگر و تحریک کننده بنی آدم معرفی می‌نماید.

قرآن - آنچه به عنوان واسطه و ریسمان میان خدا و انسان معرفی گردیده، قرآن است که باز هم در این سوره بیش از سایر سوره‌ها مطرح گردیده است. <sup>۱</sup> لفظ «قرآن» در اصل مصدر است به معنی خواندن. به آنچه بر رسول اکرم نازل شده، به اعتبار آن که خواندنی است و باید آن را تلاوت و در معانی‌اش تدبر نمود قرآن گفته‌اند. و گرنه اسامی دیگری همچون: فرقان، کتاب، ذکر، نور، شفاء و رحمة، کلام الله و... نیز بر این کتاب نهاده شده است.

موردی که این کلمه در سوره بنی اسرائیل بکار رفته است از این قرار می‌باشد:

آیه (۹) - ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یشیر المومنین...

«(۴۱) - و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا و ما یزیدهم الا نفوراً»

«(۴۵) - و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون...

«(۴۶) ... و اذا ذکرک ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً.

«(۶۰) ... و ما جعلنا الرؤیة الی التی... و الشجرة الملعونة فی القرآن...

«(۷۸) - اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر...

«(۸۲) - و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین ...

«(۸۸) - قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن...

«(۸۹) - و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفوراً»

آیات دهگانه فوق، هر کدام طبق سیاق بخش‌های مختلف سوره، به یکی از حقایق مربوط به قرآن اشاره می‌کند. برخی از آنها مثل آیات ۹ - ۴۱ - ۸۲ - ۸۹ از شان هدایتی و

دارا بودن جنبه‌های ذکر، شفاء و رحمت قرآن سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه این منظورها را در اشکال و قالب‌های مختلف برای مردم بیان کرده است، در بعضی دیگر ویژگی‌های مردم را در برخورد با آن نشان می‌دهد. گرچه این قرآن برای هدایت مردم به راهی که استوار و برپادارنده‌تر است (یهدی للتی هی اقوم) نازل شده است، اما علیرغم تصریف آیات آن برای تذکر مردم، بیشتر ناباوران از آن رم کرده (و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا و مایزیدهم الا نفوراً) و از درک حقایق آن محروم می‌مانند، چرا که بعلت عدم اعتقادشان به آخرت، پرده تکذیب مانع استماع مؤثر و ایمانشان به قرآن می‌گردد (واذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالاخرة حجاباً مستوراً). این تکذیب از اینجا ناشی می‌شود که بعلت شرک و اعتقاد باطلشان به الهه خیالی، نمی‌توانند «توحید» را قبول نمایند و از آن فرار می‌نمایند (...واذا ذکرک ربک فی القرآن وحده ولوا علی اذارهم نفوراً).

این کتابی است که ویژگی‌های انسان و عکس‌العمل گروه‌های مختلف را در برابر حق تشریح می‌نماید. از جمله «شجره ملعونه» (منافقین) را که مختص دوران نزول قرآن و مربوط به مراحل رشد و پیچیدگی روحی انسان و قدرت او در تغییر چهره و ریا و ظاهر سازی است، افشاء می‌نماید (والشجرة الملعونة فی القرآن) و به پیامبر فرمان می‌دهد برای سلامت ماندن از این شرور، نیمه‌های شب تا هنگام طلوع فجر که تحول روشنائی بخش طبیعت رخ می‌دهد، آن را تلاوت نماید (...و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهوداً). همین تلاوت قرآن است که امراض قلب را شفا می‌بخشد و با زدودن پیرایه‌ها و رسوبات کفر و شرک و نفاق و ریا... آماده پذیرش رحمت الهی اش می‌نماید (وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین...). حقیقت قرآن صاحب چنین ویژگی تحول‌آفرینی (علاوه بر الفاظ آن) است که می‌فرماید اگر جن و انس هم با یکدیگر جمع شوند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله...).

اما علیرغم این عظمت و شگفتی، که جن و انس از آوردن مشابهش عاجز هستند، خداوند با تصریف آیات و مثالهای ساده و قابل درک برای فهم‌های مختلف و ظرفیت‌های متفاوت، حقایق کتابش را به زبان ساده بیان کرده است. اما بیشتر مردم با ناسپاسی نسبت به این نعمت، از توجه به آن ابا می‌نمایند: (ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفوراً).

### سال نزول

مفسرین و مورخین اسلامی این سوره را مکی دانسته‌اند و استثناءً برخی از آیات آن را

(بین ۲ تا حداکثر ۸ آیه) مربوط به دوران مدینه شمرده‌اند. جداول مربوط به سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن» نیز، با این که با شیوه آماری و از طریق محاسبات مقداری (نه تاریخی و روایتی) تهیه شده، این مطلب را تقریباً تأیید می‌کند. مطابق جدول شماره ۱۵ کتاب مذکور ترتیب نزول دسته‌های مختلف آیات این سوره بقرار ذیل می‌باشد:

الف - آیاتی که در سال ۸ بعثت در مکه نازل شده است:	آیات ۹ تا ۵۴
موضوع: معرفت و تربیت و اخرت و مختصری در برخورد موسی با فرعون	آیات ۶۳ تا ۶۷
	» ۷۳ تا ۸۳
	» ۱۰۳ تا ۱۱۱
ب - آیاتی که در سال ۹ بعثت در مکه نازل شده است.	آیات ۱ تا ۹
موضوع: بنی اسرائیل و وحی و نبوت	» ۸۴ تا ۱۰۲
ج - آیاتی که در سال ۲ هجرت در مدینه نازل شده است	آیات ۵۵ تا ۶۲
موضوع: اخلاق و توحید و نبوت	» ۶۸ تا ۷۲

همان طور که ملاحظه می‌شود، براساس جدول مورد نظر این سوره از ۸ گروه مستقل که در سه دسته اصلی با محتوی و مضمون مشترک قرار گرفته‌اند، تشکیل شده است. آنچه جلب توجه می‌کند این است که بر خلاف انتظار و درست عکس نظم و روال عمومی بشری، آیات همزمان یا هم موضوع، زیر یکدیگر (مطابق ترتیب فوق) قرار نگرفته‌اند. بلکه بکلی درهم ریخته و با یکدیگر ترکیب شده‌اند. گویی مثل انگشتان دو دست در یکدیگر گره خورده و یک در میان کنار هم قرار گرفته‌اند. اگر خواسته باشیم وضعیت فعلی سوره را با توجه به سه دسته فوق‌الذکر نشان دهیم، به این ترتیب خواهد بود: ب - الف - ب - الف - ج - الف - ب - الف.

به این ترتیب، هم آیات مکی و مدنی مخلوط شده‌اند و هم مطالب معرفتی و تربیتی (دسته الف) یک در میان با مطالب تاریخی بنی اسرائیل (دسته ب) ترکیب گردیده است.

### حکمت‌های دهگانه

آیات ۲۲ تا ۳۹ (آیه ۱۸) سوره بنی اسرائیل مجموعه مستقل و منسجمی را تشکیل می‌دهد که کلیات دین را در ۱۰ پند حکیمانه بیان می‌کند

این حکمت‌ها به عنوان دستورالعمل و شیوه رفتار انسان در زندگی اجتماعی، به دنبال آیاتی قرار گرفته است که از یک طرف تجربه تلخ بنی اسرائیل را در گمراهی و انحراف بازگو می‌کند، از طرف دیگر سلسله اصول و قوانینی را که بر عملکرد انسان حاکم است تبیین می‌نماید. احکام فوق که با عبارت: «لا تجعل مع الله الهاً آخر» آغاز و ختم می‌شود، نشان می‌دهد اعمال انسان تنها در سایه «توحید» است که از خطا و انحراف مصون می‌ماند.

ناگفته نماند شبیه مطالب این مجموعه، در سوره بقره (آیات ۸۳ و ۸۴) و سوره انعام (آیات ۱۵۱ و ۱۵۳) نیز آمده است که به دلیل شباهت فوق‌العاده‌ای که آیات سوره انعام با آیات این سوره دارد، هر دو مورد را برای مقایسه موارد انطباق، مقابل یکدیگر می‌نویسیم:

نکته جالب این که در هر دو سوره روی ۱۰ موضوع تاکید کرده است. این موضوعات در ۷ مورد در هر دو سوره بایکدیگر منطبق هستند و از نظر ترتیب قرار گرفتن هم نظم یکسانی دارند، گرچه در سوره بنی اسرائیل روی دو موضوع «والدین» و «انفاق» آیات بیشتری آمده و تفصیل بیشتری داده شده است، اما در بقیه موضوعات، آیات عیناً تکرار شده است. موضوع وفای به عهد و رعایت سنجش در معاملات (اقتصاد) در هر دو سوره آمده است ولی مقابل هم نیستند و تقدم و تأخر دارند. همچنین ردیف آخر سوره بنی اسرائیل (تکبر)، آیه مشابهی در صورت انعام پیدا نکرده است، در عوض ردیف نهم سوره انعام را می‌توان دو بخش حساب کرد. آنچه می‌توان گفت این است که موارد انطباق تماماً جنبه عملی داشته و در روابط با دیگران است، درحالی‌که موضوع تکبر خصصتی فردی است.

باید توجه داشت آیات این قسمت از سوره انعام در سال هشتم در مکه نازل شده است، در حالی که آیات مربوط به سوره انعام در سال دهم هجرت (در مدینه) نازل شده است. آیات مکی در صدد بیان احکام کلی برای مسلمانان است در حالی که آیات مدنی مورد نظر در احتجاج با مشرکین و ذیل آیه (...ولا تتبع اهواء الذين كذبوا بآياتنا والذين لا يؤمنون بالآخرة و هم يربهم يعدلون. قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم...) آمده است که با رد کردن حلال و حرام‌های بافته شده توسط مشرکین، حلال و حرام‌های واقعی خدایی را بیان می‌کند.

نکته دیگر این که، هر دو گروه آیه بدنبال آیاتی آمده است که از عدم ایمان مردم به آخرت گفتگو می‌کند و نشان می‌دهد عدم پای‌بندی به این احکام از انکار آخرت ناشی

سوره انعام (١٠ هجرت)	سوره بنی اسرائیل (٨ بعثت)
آیه (١٥١) - قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً وبالوالدین احساناً	آیه (٢٢) - لا تجعل مع الله الهاً اخر فتفقد مذهباً مغذراً و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه وبالوالدین احساناً اما یبلغن عندک الکبر... و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل... ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تكونوا صالحین فانه... وات ذا القربی حقہ و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبراً ان المبلرین کانوا اخوة ان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفوراً و اما تعرض عنهم ابتغاء رحمة ترحوها فقد لهم قولا ميسوراً و لا تجعل يدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط... ان ربک یسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیراً بصیراً و لا تقتلوا اولادکم خشية ان یترککم و ابائهم و لا تقربروا الزنی انه کان فاحشاً و ساء سبیلاً... و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما... و لا تقربروا مال الیتیم الا بالی هی احسن حتی یربع اشده و اوفوا بالعہد ان العہد کان مستولاً و اوفوا الکیل اذا کلتهم و زنوا بالقسط المستقیم... و لا تنفق مالم یس لک به علم... و لا تمس فی الارض مرصاً انک ان تخرق الجبال... کل ذلک کان سیئہ عند ربک مکروهاً ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة و لا تجعل مع الله الهاً اخر...
آیه (١٥٢) - و اوفوا بالکیل و المیزان بالقسط لا تکلف نفس الا وسعها و اذا قلتم فاعدوا و لو کان ذا قری و بعهد الله اوفوا آیه (١٥٣) - و ان هذا صراطی مستقیماً فانبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ	١ توحید ٢ والدین ٣ اتفاق ٤ زنا ٥ قتل ٦ ایتام ٧ عہد ٨ اقتصاد ٩ علم ١٠ تکبر
ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون	

می شود. دیگر این که، در مجموعه آیات سوره بنی اسرائیل ۱۴ بار و در آیات سوره انعام ۷ بار حرف «لا» به عنوان نهی و نفی اعمال ناشایست آمده است.

اسماء الحسنی - در این سوره ۱۰ بار نام جلالت «الله» آمده است و ۳۲ بار نام رب (بصورت مضاف). بجز اینها نام های نیکوی دیگری ذکر گردیده که عبارتند از: بصیر (۳) بار) و غفور وخبیر (هر کدام ۲ بار) و سمیع، رحیم، رحمن، حلیم و وکیل. مجموعه این نامها به اضافه سه نام «بسم الله الرحمن الرحیم» ۵۷ است که ضریبی از عدد ۱۹ می باشد (۱۹×۳=۵۷). توجه به این نام ها می تواند دریچه روشنی بروی مطالب سوره بگشاید.

آهنگ خاتمه آیات - تمامی ۱۱۱ آیه این سوره با حرف «الف» ختم می شوند. به استثنای آیه اول آن که با حرف «ر» ختم شده است (هو السميع البصير).

این آیه که مربوط به سیر شبانه پیامبر (اسری) می باشد، در ظاهر با بقیه آیات سوره از نظر سیاق تفاوت دارد و احتمالاً باید جداگانه هم نازل شده باشد. شاید هم تفاوت لحن و آهنگ انتهای آیه برای جلب توجه خوانندگان به اهمیت موضوع «اسری» و اشراف آن به بقیه موضوعات و مطالب سوره بوده باشد. در ضمن کلمه «بصیراً» نیز سه بار در سوره بنی اسرائیل تکرار شده که از نظر آماری از سایر سوره ها بیشتر است.

اختیار و آزادی انسان - سوره بنی اسرائیل نیز همانند سوره انعام و یونس جنبه مجادله ای و استدلالی با مشرکین دارد<sup>۱</sup> (سوره آل عمران نیز چنین حالتی را با اهل کتاب دارد) و از آنجایی که به اعتقادات و ایدئولوژی انسان مربوط می شود، روی مسئله اختیار و آزادی و عدم اکراه و اجبار در پذیرش ایمان تاکید نموده و سفارشات مهمی در این مورد به رسول خود کرده تا از موضع و کالت و حفاظت نسبت به بندگان احتراز نماید و تنها به عنوان مبلغ رسالت های الهی، بشارت و انداز دهد. در این سوره حداقل ۱۱ مرتبه به طور مستقیم به شرح ذیل به مسئله اختیار و آزادی انسان اشاره می کند:

آیه ۱۵ - من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها...

« ۱۶ - وکم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بدنوب عباده خبیرا بصیرا

« ۱۸ - من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید....

« ۱۹ - و من اراد الاخره و سعی لها سعیها و هو مو من فاولئک کان سعیمهم مشکوراً

« ۲۰ - کلاً نمد هولاء و هولاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظوراً

۱. در سوره انعام ۴۴ بار، در یونس ۲۴ بار، در آل عمران ۲۳ بار و در بنی اسرائیل ۲۱ بار خطاب به رسول اکرم فرمان «قل» داده شده است. این مسئله نشان می دهد در این مکتب برای تغییر نفوس و انقلاب درونی مردم بیش از هر چیز به گفتگوی رهبری با مردم و ارتباط منطقی و آگاهانه (نه مرید و مرشد بازی) اهمیت داده شده است.

« ۵۴- ربکم اعلم بکم ان یشاء یرحمکم او ان یشاء یعذبکم و ما ارسلناک علیهم وکیلاً

« ۶۵- ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی بریک وکیلاً

« ۸۴- قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلاً

« ۹۶- قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده خبیراً بصیراً.

« ۱۰۵- و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.

« ۱۰۷- قل امنوا به اولاتومنوا ان الذین اوتوا العلم...

### نکته‌هایی جالب توجه در سوره «بنی اسرائیل»

\* مبدا معراج یا حرکت شبانه پیامبر، از مسجدالحرام ذکر شده نه از خانه پیامبر، و مقصد او هم مسجدالاقصی بوده است، تاکید سوره روی «مسجد» و کلمه «سجده» خود معنای خاصی را می‌دهد که اذهان را متوجه قبله گاه و کانون توجه و عبادت دو امت موسی (ع) و محمد (ص) می‌کند. آنچنان که در تاریخ گذشته قبله گاه و کانون آمال بنی اسرائیل بدلhel بی لیاقتی و بی کفایتی آنها دستخوش حمله و تخریب بوده است، امت اسلام باید بیدار و هشیار باشد و بداند خداوند هرگز جز با تلاش خود مؤمنین سعادت دنیا و آخرتشان را ضمانت نکرده است و در صورت اختلاف و تفرقه و دشمنی، پایگاه قدسشان لگدکوب دشمنان خواهد گردید.

(... و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره و لیتبروا ما علوا تتبیراً.

تا دشمنان آنچنان که اول بار داخل مسجد شدند بار دیگر در آن داخل شوند و آنچه برتر آمده و دارای علو و بلندی است - شرافت و بزرگی شما را - نابود کنند نابود کردند (شگفت!)

\* در این سوره دو بار کلمه «شکر» آمده است که معنای خاص خود را مشخصاً جلوه می‌دهد. اولین بار در انتقاد از بنی اسرائیل که از ذریه نجات یافته مومنین در کشتی نوح بودند با تجدید خاطره و یاد برکاتی که خدا بر بازماندگان طوفان ارزانی داشت (هود ۴۸) قیل یا نوح احبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم معک و امم ستمتعم ثم یمسهم منا عذاب الیم) آنها را متوجه صفت شکرگذاری نوح که از نسل او پدید آمده‌اند می‌نماید (انه کان عبداً شکوراً) تا شکر نعمت‌های خدا را به جای آورند. بار دیگر (در آیه ۱۹) باز هم با مطرح کردن نام نوح در مقدمه، آیه خطاب به امت مسلمان، شکر واقعی را در اعتقاد به آخرت و تلاش مناسب برای آن معرفی می‌نماید (و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مومن فاولئک کان سعیهم مشکوراً).



\* در این سوره در عین آن که انتقادات زیادی از بنی اسرائیل شده و برخی گمراهی‌ها و انحرافات آنها را سراغ می‌دهد، اما برای آن که مسلمانان دچار تعصب و تنگ‌نظری و قضاوت کلی نشوند، ستایش‌های بسیار بلندی هم از مؤمنین عالم و آگاه آنها کرده است که در آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ آنرا ملاحظه می‌کنید.

\* آیات ۵۳ تا ۵۵ زیباترین درس اخلاق در روابط با مخالفین اعتقادی را به مؤمنین آموزش می‌دهد تا در برابر فحش و ناسزا و توهین و تمسخر مشرکین (که در آیات قبل به آنها اشاراتی شده) متوسل به مقابله به مثل و بدگویی و گرفتار در دام تحریکات شیطان نشوند (و قل لعبادی یقولوا الی‌هی احسن ان الشیطان ینزع بینهم...) این همان ادب در تبلیغ است که پیامبر و مؤمنین موظف به آن بودند.

\* کلمه «استغفار»، از ریشه فز (راندن، برخیزاندن، از موضع ثابت و محکم کسی یا چیزی را کندن) در تمامی قرآن ۳ بار به کار رفته که هر سه مورد آن در این سوره قرار گرفته است. در آیه ۶۴ به شیطان فرمان می‌دهد به آواز خود هر کس را می‌توانی به لغزان (واستغفر من استطعت منه بصوتک...) در آیه ۷۶ از توطئه مشرکین علیه پیامبر (ص) برای سست کردن موقعیت او در شهر و توطئه برای اخراجش سخن می‌گوید (وان کادوا لیستغفرونک من الارض لیخرجوک منها...) و بالاخره در آیه ۱۰۳ از تلاش فرعون برای سست کردن پایه‌های ثبات و استحکام موسی (ع) و مؤمنین در سرزمین مصر (به اصطلاح جارو کردن و زیر پای کسی را روفتن) یاد می‌کند که همه این توطئه‌ها ناکام ماند (فاران یدستغفهم من الارض فاغرقتاه و من معه جمیعاً)

مفهومی که این کلمه در این سوره افاده می‌کند، در رابطه با سنت عمومی خداوند در اقوام گذشته تاریخ، همانا ثبات قدم انسان و لزوم استواری ایمان و عمل در این راه می‌باشد. اتفاقاً مقابل این کلمه هم «ثبات» است.

\* از مسائل مهمی که در این سوره مطرح شده، موضوع «خلق» می‌باشد که مشتقات آن ۷ بار تکرار گردیده است. از جمله کلمه «خلقاً» ۳ بار تکرار شده که بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. در اکثر این موارد مسئله خلقت در رابطه با انکار معاد از طرف مشرکین مطرح شده است و قدرت خدا را برای اعاده خلق و احیاء مردگان ثابت می‌کند.

\* در این سوره فراوان نام «رب» (به صورت مضاف) آمده است که از آن میان ترکیبات: ربک و ربکم بیشتر جلب توجه می‌کند. کلمه «ربک» با ۷ بار تکرار پس از سوره‌های اعراف و بقره و آل عمران قرار دارد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت موضوع ربوبیت و تدبیر و ولایت الهی بیشتر از الوهیت در این سوره مورد نظر بوده است (نام «الله» فقط ۱۰ بار در این سوره آمده است).

## تشبیهات و تمثیلات طبیعی

در این سوره برای تفهیم مسائل اساسی اعتقادی و مبانی زیر بنائی ایمانی، چندین بار از پدیده‌های محسوس و ملموس طبیعت مدد گرفته شده است تا مطلب ساده‌تر درک و دریافت گردد، اصلاً استفاده از یک مدل مشهود و ملموس برای درک یک حقیقت مجرد ذهنی، در رشته‌های مختلف علوم نیز متداول می‌باشد و قرآن از تشبیه و تمثیل و تنسیق و تجسیم و... برای ارائه حقایق دور از ذهن استفاده فراوان کرده است. ذیلاً به مواردی مشخص در سوره بنی اسرائیل اشاره می‌کنیم:

۱- در آیه ۱۱ (وجعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة...) صحبت از آیه و نشانه بودن مستقل شب و روز می‌نماید. به طوری که آیه شب بتدریج با آیه روز که روشنایی و نور است محو می‌شود... مطالب قبل و بعد این آیه از دوگانگی‌های دیگری در عالم انسانها صحبت می‌کند؛ هدایت و ضلالت، احسان و اسائه، اجر کبیر و عذاب الیم، خیر و شر... آیه فوق ظاهراً این پیام را القاء می‌نماید که انسان در الهام گرفتن از دو آیه شب و روز و محو شدن تدریجی تاریکی توسط نور، باید از ضلالت، اسائه، شر و... با نور ایمان به هدایت، احسان و خیر حرکت کند و بتدریج با محو این ظلمات وجودش پاک و نورانی شود.

۲- در آیه ۴۴ (تسبح له السموات السبع والارض و من فیهن وان من شی الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم) برای عبرت‌گیری انسان و تشویق او به تسبیح و تقدیس خدا و اعراض از گمانهای باطل و سخنها بیهوده، به حرکت تسبیحی تمام موجودات عالم، اعم از آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، اشاره می‌کند، اما انسان حرکت تسبیحی هماهنگ هستی را درک نمی‌کند و با عدم تفقه و تفکر در آنچه مشاهده می‌کند به غفلت و نسیان و از خود بیگانگی کشیده می‌شود.

۳- در آیه ۶۶ (ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله انه کان بکم رحیماً) خداوند مهربان از راندن کشتی (به نیروی باد) در دریا بخاطر انسان و برای این که منافعی کسب کند یاد می‌کند، هدف از انگیزش باد، خیر انسانها است (یزجی لکم... انه کان بکم رحیماً) اما همین باد وقتی بشکل طوفان در می‌آید، کشتی‌های ناتوان و فرسوده را درهم می‌شکند و کشتی‌های دیگری را که با تنظیم بادبان و سکان، زاویه مناسبی با جهت باد انتخاب کرده‌اند، به جلو می‌برد... بنابراین طوفان بطور جبری تسلطی به کشتی ندارد، این امر بستگی به استحکام و استقرار کشتی و زاویه برخوردی که با تغییر جهت بادبان

به خود می دهد پیدا می کند...

این آیه دقیقاً بدنبال مجموعه آیاتی آمده است که از ابلیس و نقش شیطان برای لغزاندن انسان صحبت می کند و در نهایت عدم تسلط جبری او نسبت به بندگان واقعی خدا را مورد تاکید قرار می دهد (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان). درک این مطلب با مثال محسوس بعدی که حرکت کشتی در دریا و رابطه آن با نیروی باد و طوفان می باشد، بهتر درک می گردد. همچنان که کشتی با تنظیم بادبان و تغییر زاویه برخورد به پیش می رود و نیروی طوفان را در جهت هدف و مسیر خود تجزیه کرده، به استخدام درمی آورد، انسان نیز می تواند به نیروی صبر و تقوی از طوفان تحریکات شیطان بسلامت بگذرد و با اراده ای که از این رهگذر پیدا می کند به ساحل نجات برسد.

۴- آیات ۷۸ تا ۸۱ نیز از نور و تاریکی (دلوک الشمس الی غسق اللیل)، دخول و خروج صادقانه در کارها (رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق) و حق و باطل (و قل جاء الحق و زهق الباطل) صحبت می کند و ارتباط و هماهنگی این پدیده های تکوینی و تشریعی را در طبیعت و در اعمال انسان تبیین می نماید. با اقامه نماز از هنگام میل خورشید به غروب از اوج تابش خویش (دلوک الشمس) تا نهایت تاریکی (الی غسق اللیل) و نیز هنگام طلوع فجر (قرآن الفجر)، مومن از این تحولات طبیعی برای تحولات اجتماعی خویش درس می گیرد، وقتی نظام حقی از اوج خلوص به ناپاکی و ظلم میل کند، سرانجام در سیر قهقرائی خود به نهایت تاریکی کشیده می شود و اگر از سختی ها و گرفتاری ها عبرت بگیرد و بسوی خدا بازگشت نماید فجر صادقی را سرانجام مشاهده خواهد کرد (ان قرآن الفجر کان مشهوداً)

با مشاهده این تحولات پیوسته و تداوم منظم شب و روز است که باید دعا کند خداوند گردش ایام و ورود و خروجش را در هر کاری آن چنان که طبیعت صادق و دقیق است، صادقانه گرداند و از جانب خویش تسلطی یاری شده به او عنایت فرماید.

و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً

و به همین ترتیب باید اعلام نماید که دوگانگی حق و باطل نیز مثل روز و شب مشمول همین قاعده و قانون است، باطل مثل شب رفتنی است و حق مثل روز که تاریکی شب را محو می کند، باطل را زاهق و نابود می سازد.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً

## ارتباط سوره‌های اسری و کهف (۱۸ و ۱۷)

۱- سوره اسری (بنی اسرائیل) با حمد خدا ختم می‌شود و سوره کهف با آن آغاز می‌گردد، اما حمدی که از سوره اسری نتیجه می‌شود بخاطر توحید (در ولادت، شراکت و ولایت) و تکبیر خدا است و حمدی که با آن سوره کهف افتتاح می‌شود به‌خاطر نبوت و نزول کتاب برپادارنده و بشارت و انداز دهنده بر پیامبر است.

آخرین آیه سوره اسری: **وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرًا**

اولین آیه سوره کهف: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا.**

۲- در اواخر سوره اسری از حقانیت نزول کتاب و رسالت پیامبر برای بشارت و انداز سخن می‌گوید (و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً) و در اولین و دومین آیه سوره کهف همین مطلب را تعمیم و تفصیل بیشتری می‌دهد، یعنی هم حقانیت آن را در راست و استوار و برپا دارنده بودن نشان می‌دهد و هم مصادیق بشارت و انداز را معرفی می‌نماید. بنابراین تفصیل مطلبی را که به اجمال در انتهای یک سوره مطرح شده در ابتدای سوره بعد بیان می‌نماید:

... ولم يجعل له عوجاً- قیماً لینذر باساً شدیداً من لدنه و یبشّر المومنین الذین يعملون الصالحات ان لهم اجراً حسناً- ماکثین فیہ ابدآ- وینذر الذین قالوا اتخذالله ولداً...  
۳- در آخرین آیه سوره اسری خداوند را به دلیل آنکه فرزندی برنگرفته ستایش می‌کند (و قل الحمد لله الذی لم يتخذ ولداً...) و در آغاز (آیه ۴) سوره کهف کسانی را (که از روی نادانی خود و پدرانشان که مقلد آنها هستند) چنین دروغ بزرگی از دهانشان خارج می‌شود هشدار جدی می‌دهد.

وینذر الذین قالوا اتخذالله ولداً مالهم به من علم ولا لابائهم کبرت کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الا کذباً.

۴- در انتهای سوره اسری از مراتب تصدیق و ایمان کسانی که قبلاً علم داده شده‌اند (علمای راستین اهل کتاب) نسبت به قرآن یاد می‌کند و در سوره کهف، اصحاب کهف و رقیم را کسانی معرفی می‌نماید که ایمان و هدایت الهی نصیب آنها شده بود (انهم فتيه امنوا بریهم وزدنا هم هدی) بنابراین سابقه تصدیق و تایید حق را از دوران گذشته برای پیامبر اسلام در هر دو سوره شاهد می‌آورد.